

A Comparative Study of Intellectual Property Rights from the Perspective of Islamic Sects' Jurisprudence

Ali Farsi Madan ¹, Narges Zarei ², Reza Sami'i ³

(Received on: 2023-09-10; Accepted on: 2023-11-06)

Abstract

Intellectual property rights (IPR) is a legal term referring to the rights granted to creators of intellectual works, such as scientific and cultural works. This research, employing a descriptive and analytical approach, aims to answer the fundamental question: What is the perspective of Islamic jurisprudence on intellectual property rights? The authors have examined this topic from both Shia and Sunni Islamic jurisprudence perspectives.

Within Shia jurisprudence, while some scholars oppose intellectual property rights, the majority support them, citing principles such as the principle of no harm, the principle of ownership, custom, reason, the principle of maintaining the social order, prior rights, and the rights of people. Sunni scholars also have divergent views on this matter. Opponents argue against intellectual property rights, citing the sanctity of knowledge and the prohibition of concealing knowledge. However, these arguments are considered incomplete. Consequently, most Sunni scholars support intellectual property rights, believing that benefits can be considered property and that the issue of intellectual property should be examined from a property perspective to clarify its dimensions and aspects. Each Sunni school of thought has its own definition of property and has enumerated specific characteristics for something to be considered property. According to Sunni jurisprudence, there is a public interest in protecting intellectual property rights that benefits all societies.

This public interest lies in the value of intellectual works, which have a significant impact on various aspects of life.

Keywords: Positive law, intellectual property, Islamic jurisprudence, comparative jurisprudence

1. Assistant Professor, Department of Law and Comparative Jurisprudence, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. (Corresponding Author)

2. PhD Student, Jurisprudence and Foundations of Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Qom, Qom, Iran

3. PhD Graduate, Islamic Jurisprudence, Faculty of Islamic Jurisprudence, University of Religions and Denominations, Qom, Iran

بررسی تطبیقی حقوق مالکیت فکری از منظر مذاهب فقهی

علی فارسی مدان^۱

نرگس زارعی^۲

رضا سمیعی^۳

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۵)

چکیده

حقوق مالکیت فکری (حقوق معنوی)، اصطلاحی حقوقی به معنای حقوق شناخته شده برای پدیدآورنده هرگونه اثر فکری و غیرمادی اعم از اثر علمی و فرهنگی است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به این پرسش اساسی پاسخ می دهد که حقوق مالکیت فکری از دیدگاه مذاهب فقهی چیست؟ نگارندگان موضوع را در دو بُعد فقه امامیه و فقه اهل سنت بررسی کرده اند. در فقه امامیه برخی مخالف مالکیت فکری هستند؛ اما بیشتر فقیهان به حقوق معنوی معتقدند و به قواعدی همچون قاعده لاضرر و لاضرار؛ قاعده تسلیط؛ عرف؛ عقل و بنای عقلا؛ قاعده حفظ نظام؛ حق سبق؛ و حق الناس تمسک جسته اند. فقیهان اهل سنت نیز در این مسئله دو دیدگاه متفاوت دارند؛ مخالفان برای استدلال خود قداست علم و پرهیز از کتمان علم را بیان کرده اند که این دلایل ناتمام است. بر این اساس، بیشتر فقیهان اهل سنت موافق هستند و بر این باورند که منافع، مال به شمار می آید و مسئله مالکیت معنوی باید از بُعد مال بررسی شود تا ابعاد و زوایای آن روشن گردد. هر یک از مذاهب اهل سنت مال را به گونه ای توصیف کرده اند و برای مال بودن ویژگی هایی را برشمرده اند. بر اساس فقه اهل سنت، مصالح مرسله اقتضا می کند در حمایت از حقوق مالکیت فکری یک مصلحت عمومی وجود داشته باشد که به همه جوامع انسانی برمی گردد و آن مصلحت ارزش های فکری است که در شئون گوناگون زندگی دارای اثر است.

کلیدواژه ها: حقوق موضوعه، مالکیت فکری، مذاهب فقهی، فقه تطبیقی

۱. استادیار گروه حقوق و فقه مقارن، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. (نویسنده مسئول) a.farsi@urd.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران nargeszareei779@gmail.com

۳. دکتری مذاهب فقهی، دانشکده مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران reza.samiai80@gmail.com

مقدمه

حقوق مالکیت فکری از جمله مسائل دارای اهمیت بالاست و در تمام ابعاد حقوق کاربرد دارد. تخصصی شدن دانش سبب شده است رشته‌ای با این عنوان در دانشگاه‌ها پدید آید و دانشجویان به طور تخصصی به مطالعه و تحقیق در این حوزه از دانش بپردازند. اگر به تاریخ اسلام نظر افکنیم، درمی‌یابیم حقوق مؤلف از ابتدا وجود داشته است. در سده‌های سوم، چهارم و پنجم هجری و زّاقی در اوج بود و مؤلف نوشته‌هایش را به ناشر می‌فروخت. اگر کسی جعل یا تحریف می‌کرد، او را موعظه می‌کردند و از هرگونه تحریف و دخل و تصرف بازمی‌داشتند. مسعودی، مورخ بزرگ می‌نویسد: «هرکس حرفی از کتابم را تحریف کند یا بخشی از آن را بردارد یا نکته‌ای روشن و معلوم را تباه سازد یا شرح حال کسی را عوض یا دگرگون سازد، یا از خود بنویسد یا اثر را به غیر نسبت دهد یا دیگری را در نوشتن آن شریک جلوه دهد، خداوند او را به غضب گرفتار کند» (مسعودی، ۱۳۸۵هـ، ص ۲۷). گرچه این کلام مسئولیت اخلاقی را اثبات می‌کند، می‌توان برداشت کرد که حقوق مالکیت فکری دارای مسئولیت حقوقی نیز است؛ زیرا سرقت اثر علمی و فکری، عمل مجرمانه‌ای است که فرد مستحق عذاب و گرفتاری خواهد بود.

البته باید توجه داشت امروزه حقوق مالکیت فکری فقط مربوط به تألیفات نیست و به طور کلی هر اثر هنری، صنعتی، نرم‌افزارهای کامپیوتری و... را نیز دربر می‌گیرد. «اصطلاح حقوق معنوی یا فکری را برای نخستین بار، پیکار حقوقدان بلژیکی در سال ۱۸۹۹ به کار برده است. البته برخی از حقوقدانان به جای اصطلاح مالکیت‌های غیرمادی، حقوق بر اموال غیرمادی و حقوق جلب مشتری را به کار برده‌اند» (امانی، ۱۳۸۳هـ.ش، ص ۲۴).

درباره پیشینه این تحقیق، نویسندگان و پژوهشگران مباحثی را مرتبط با آن مطرح نموده‌اند که می‌توان به مواردی همچون «ماهیت حقوق مالکیت فکری و جایگاه آنها در حقوق اموال» اثر اصغر محمودی، «جرائم علیه مالکیت فکری در قوانین کیفری ایران و مقررات بین‌المللی» نوشته محمدعلی حاجی‌ده‌آبادی و محمد مهدی عالمی

طامه، «بررسی نام‌های دامنه از منظر حقوق مالکیت فکری با نگاهی به حقوق ایران» اثر محسن صادقی اشاره کرد، اما هیچ‌یک از این آثار به بررسی تطبیقی حقوق مالکیت فکری از دیدگاه مذاهب فقهی نپرداخته‌اند. بنابراین مقاله حاضر از این بُعد با دیگر آثار مکتوب متفاوت است.

۱. مفهوم‌شناسی حقوق مالکیت فکری

۱-۱. مفهوم حقوق مالکیت

حقوق مالکیت فکری از دو کلمه حقوق و مالکیت فکری تشکیل شده است که جداگانه بررسی می‌شود.

۱-۱-۱. حقوق

حقوق برگرفته از حق است. کاتوزیان حق را حقوقی می‌داند که به صاحب آن اختیار انتفاع انحصاری از فعالیت و فکر و ابتکار انسان را می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۸۶ ه.ش، ص ۶۳). جعفری لنگرودی آن را مجموعه حقوقی در نظر می‌گیرد که قانون برای آفریننده (خالق اثر) نسبت به مخلوق اندیشه و هوش او می‌شناسد. بر این اساس حقوق عبارت است از: حق انحصاری بهره‌برداری از آفرینه (اثر) برای مدت محدود به سود آفریننده آن و پس از مرگ برای ورثه اوست (لنگرودی، ۱۳۷۸ ه.ش، ص ۱۶۴). در تعریفی دیگر حق مؤلف عبارت است از: سلطه و اختیارات مؤلف بر اثرش که آن را خلق کرده یا به وجود آورده است (مشیریان، ۱۳۳۹ ه.ش، ص ۱۵). بنابراین حقوقدانان هر کدام حق را به گونه‌ای توصیف نموده‌اند و حتی عده‌ای آن را عقد دانسته‌اند. چنین به نظر می‌رسد که نخستین بار اهل سنت پیش از شیعه این امر را در فقه مطرح کرده‌اند؛ قرافی نخستین فقیهی است که درباره حقوق مالکیت فکری سخن گفته است (ر.ک به: افتخارزاده: ۱۳۷۶ ه.ش، ص ۴۵).

در تعریف لغوی مال آمده است: «ما مَلَکَتْهُ مِنْ کلِّ شیءٍ» (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱۵، ص ۷۰۳). بنابراین مال در اصطلاح فقهی چیزی است که مورد رغبت عقلا و تقاضای آنان باشد و در قبال آن ثمن و بهایی پردازند (خمینی، ۱۴۰۸ هـ، ص ۳۷). همچنین در اصطلاح حقوقی چیزی است که ارزش مبادلاتی داشته باشد. اصولاً مالکیت هر شیء در گرو نافع بودن آن است و عینیت در آن شرط نیست؛ پس معیار مالکیت آن است که عقلا در برابر آن عوض قرار دهند (لنگرودی، ۱۳۷۸ هـ.ش، ص ۵۹۹). پس مال از نظر حقوقی باید دو شرط مهم داشته باشد؛ نخست: مفید باشد و نیاز را برآورده کند؛ خواه آن نیاز مادی یا معنوی باشد. دوم: قابل اختصاص یافتن به شخص یا محل معین باشد. اشیایی مانند دریاها، آزاد، هوا و خورشید از ضروری‌ترین وسایل زندگی است؛ ولی چون هیچ‌کس نمی‌تواند درباره آنها ادعای مالکیت انحصاری کند، مال محسوب نمی‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۸ هـ.ش، ص ۹).

بنابراین در فقه و حقوق هرچه دارای منفعت عقلایی باشد، ارزشمند است و در عرف مالیت دارد و دارای ارزش است. البته در اینجا منفعت عقلایی مدنظر است؛ چون گاهی ممکن است منفعت عقلایی باشد، اما منفعت مشروع نباشد.

گفتنی است در گذشته واژه مال ویژه کالاهای مادی بود؛ ولی پیشرفت‌های زندگی کنونی به تدریج آن را از این معنای محدود و ابتدایی خارج کرد؛ تا آنجا که امروزه به تمام عناصر گوناگون دارایی مانند زمین و اموال غیرمنقول و مطالبات و حقوق مالی و حتی حقوق فکری و معنوی نظیر حقوق صنعتی (مثل حق اختراع) و حقوق ادبی و هنری (مثل حق مؤلف) و سرقتی نیز مال گفته می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۸ هـ.ش، ص ۹-۱۰).

۲-۱. حقیقت مالکیت

حقیقت مالکیت، اعتباری و عقلایی است. «عقلاً چیزی را که در دست کسی قرار دارد و متعلق به اوست، علقه‌ای بین او و چیزی که در اختیار وی است، اعتبار می‌کنند که این

رابطه منشأ تسلط وی بر آن چیز است» (خمینی، ۱۴۰۸ هـ، ص ۲۵). بدین ترتیب فقیهان ملک را به معنای سلطه و سلطنت قانونی و مالکیت را صفتی می‌دانند که از این نظر به کار می‌رود (یزدی، [بی‌تا]، ص ۵۲). درحقیقت در فقه هر سلطه قانونی را ملک می‌نامند؛ اما حقوق‌دانان «مالکیت را حقی دایمی می‌دانند که به موجب آن شخص می‌تواند در حدود قوانین تصرف در مالی را به خود اختصاص دهد و از تمام منافع آن استفاده کند» (کاتوزیان، ۱۳۷۸ هـ.ش، ص ۱۰۶). بنابراین مالکیت دارای سه وصف اساسی است: ۱. مطلق بودن؛ ۲. انحصاری بودن؛ ۳. دایمی بودن. مطلق بودن یعنی مالک حق همه‌گونه تصرف در ملک خود را دارد، مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد و چون استثنائات آن در حقوق کنونی فراوان است، به دشواری می‌توان از اطلاق حق مالکیت سخن گفت. برخی حقوق‌دانان گفته‌اند: «واقع‌بینی ایجاب می‌کند که به جای اطلاق حق از قید قانون در ماهیت آن یاد کنیم و نیز گفته شده مالکیت، حقی است که به مالک اختیار انتفاع و تصرف را در حدود قوانین می‌دهد» (کاتوزیان، ۱۳۷۸ هـ.ش، ص ۱۰۱).

۳-۱. نظریه مشترک بودن مالکیت

این نظریه اعتقاد دارد مالکیت‌های صنعتی به‌ویژه اختراعات به طور مشترک است و مخترع توان انحصار اختراع خود را ندارد. شهید مطهری در این باره می‌نویسد: «ماشین از آن نظر که مظهر ترقی اجتماع است و محصول ماشین را نمی‌توان محصول غیرمستقیم و سرمایه‌دار دانست، بلکه محصول غیرمستقیم شعور و نبوغ مخترع است و آثار شعور و نبوغ نمی‌تواند به اشخاص تعلق داشته باشد، اینها مسئله دیگری است، اینها نقض مالکیت فردی نیست. الغای مالکیت خصوصی نیست، بلکه مالکیت اشتراکی در موارد خاصی است که موجبات آن اقتضا می‌کند در آن موارد، مالکیت، اشتراکی و اجتماعی باشد، نه فردی» (مطهری، ۱۳۷۰ هـ.ش، ص ۵۸-۵۹).

۴-۱. نظریه مالکیت تکوینی

مالکیت دارای دو گونه تکوینی و اعتباری است. عقلادر مالکیت اعتباری رابطه بین فرد و شیء خارجی را اعتبار می کنند و یک رابطه حقیقی بین مالک و مملوک وجود ندارد. می گویند چون کتاب را بر اساس قرارداد خریدی، مالک می شوی. این اعتبار قطع نظر از جعل و تشریع شارع است؛ زیرا رابطه بین مالک و مملوک را شارع مشخص نمی کند، بلکه امری اعتباری است.

مالکیت تکوینی یا سلطه تکوینی مربوط به اعتبار نیست؛ مثل اینکه شخصی مالک اعضا و جوارح خودش است. مالکیت فرد به دست و پا و جوارح امری اعتباری و جعلی نیست و کسی مالکیت فرد به اعضای خود را جعل نکرده است، بلکه به طور قهری و خواه ناخواه هر کسی بر دست و دیگر اعضای خود تسلط دارد؛ افزون بر اینکه اعضا و جوارح و کارهایی که از آنها سر می زند و نتایجی که به بار می آورد نیز مملوک تکوینی فرد است؛ خواه اعمال فرد یدی باشد یا فکری. قدرت ما بر حرکت دادن دست و پا و جوارح، همچنین تفکر و تراوش فکری امری جعلی نیست، بلکه امری تکوینی است (صادقی مقدم، ۱۳۶۷ هـ.ش، ص ۵۲-۵۱).

بنا بر مالکیت تکوینی، حق اختراع نیز مانند مالکیت و سلطه انسان بر اعضا و جوارح است و دیگران نمی توانند بر آن خدشه وارد کنند. با این توضیح کسی نمی تواند بدون رضایت خاطر فرد بر اموالش مسلط شود و از آن اموال بهره ببرد. اگرچه این نظریه دارای اشکال های زیادی از جمله مالکیت تکوینی محدود است؛ یعنی مالکیت تکوینی نیست، بلکه مالکیت تکوینی تازمانی است که از وی جدا نشده باشد و به محض اینکه جدا شد، دیگر فرد بر آن تسلطی ندارد و دیگر اعتباری است.

۲. حقوق معنوی

حقوق معنوی به طور عمده به مباحثی می پردازد که توسط فکر و اندیشه انسان و مرتبط با آفرینش های ذهنی او پدید آمده است. به بیان دیگر، موضوع این مالکیت ذاتاً لمس نشدنی

است. البته برخی صاحب نظران معتقدند به جای اصطلاح مالکیت معنوی، باید «مالکیت فکری» را به کار برد (انتظاری، ۱۳۸۱ ه.ش، ص ۳۸). به طور کلی حقوق مالکیت معنوی شامل مالکیت ادبی و هنری بر یک اثر یا حق تاجر به نام تجارتي علايم تجارتي یا حق مخترع به اختراع اوست. امروزه مالکیت برای پاره‌ای از حقوق که جنبه معنوی دارند و موضوع آنها شیء مادی نیست، نیز به کار می‌رود. در حقوق جدید افزون بر مالکیت کلاسیک (مالکیت عین یا منفعت) که ویژگی‌های آن ذکر شد، مالکیت ادبی و هنری یعنی حق مؤلف یا هنرمند به اثر خود و مالکیت صنعتی و تجارتي حق مخترع به اختراع خود و حق تاجر و صنعتگر به نام تجارتي و علايم تجارتي یا صنعتی نیز شناخته شده است (صفایی، ۱۳۸۴ ه.ش، ص ۶۵).

۳. قواعد کاربردی مبنای حکم

۳-۱. قاعده لا ضرر و لا ضرار

«بر اساس این قاعده صحیح نیست، فردی سال‌ها تلاش کند و اثری را خلق نماید و دیگران بهره مالی و معنوی آن را ببرند، بدون آنکه صاحب اثر از آن منتفع گردد. برخی از فقها به این نظر اشکال وارد کرده و گفته‌اند ضرر در باب اموال و حقوق چیزی جز سلب حق و مال نیست و صدق آن متوقف بر تمام بودن مالکیت مال و حق است و اثبات حق و مالکیت در این مقام با ارتکاز و سیره عقلا و عرف به نظریه بنا عقلا و عرف رجوع می‌کند که باید در آنجا ثابت شود و نیازی به استناد به قاعده لا ضرر پدید نمی‌آید و دیگر اینکه قاعده لا ضرر و لا ضرار نفی حکم ضرری است و خود مشرع نیست» (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۱ ه.ش، ص ۲۶۵-۲۶۶). مستندات فقهی این قاعده، آیات و روایات فراوانی است. زمینه‌های صدور برخی از آنها تنها ضرر مادی است؛ مانند روایت عقبه بن خالد از امام صادق (ع) که آن حضرت فرمودند: «پیامبر (ص) بین شرکا و خانه‌ها حکم به شفعه می‌کردند و می‌فرمودند: لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام». همچنین فرمودند: «زمانی که قسمت انجام شد، دیگر حق شفعه‌ای نیست» (حر عاملی، ۱۴۰۸ ه.ج ۲۵، ص ۴۰۰).

۲-۳. قاعده تسلیط

هر انسانی مالک آن چیزی می‌شود که خلق کرده است و دیگران حق دخل و تصرف در آن را ندارند. البته این مالکیت به این ترتیب است که دیگران حق تکثیر ندارند، وگرنه استفاده و تصرف معنوی اشکالی ندارد. بر اساس قاعده تسلیط، مردم بر اموال خود مسلط هستند و این مال به صورت عام آمده و هر مالی را دربر می‌گیرد. در قرآن کریم آمده است: «لیس للانسان الا ما سعی»؛ یعنی هر چیزی که معلول کار انسان‌ها باشد، متعلق به صاحب کار است و اگر این جمله را قرآن هم نمی‌گفت، عقل انسان آن را می‌گوید و تأیید می‌کند.

۳-۳. عرف

عرف آن چیزی است که عقلای جامعه از سنن و سیره‌های نیکو در میان خود جاری می‌دانند، برخلاف آنچه عقل اجتماعی آنها را انکار می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴ هـ.ش، ج ۸، ص ۴۹۷). به بیان دیگر، عرف دستوری است که عامه مردم میان خود وضع کرده باشند و بر خود لازم و واجب نموده که به آن عمل نمایند و مخالف آن را قبیح شمرند (فیض کاشانی، ۱۳۷۱ هـ.ش، ص ۲۳۷). به نظر می‌رسد عرف، بنای عقلاست و سیره عقلای عرف را به وجود می‌آورد. البته بین این دو مقوله تمایزاتی وجود دارد که برای روشن تر شدن موضوع ابتدا اقسام عرف را بررسی می‌کنیم: عرف خاص و عرف عام. عرف خاص بین طبقه و صنفی خاص متداول است، مانند تجار و پزشکان و...؛ عرف عام عبارت است از عرف متداول بین گروهی از مردم که دارای یک رسته خاص نباشند. عرف خاص بنای عقلانیست؛ اما عرف عام را می‌توان بنای عقلادانست؛ چراکه بنای عقلای مربوط به گروه یا طبقه خاص نیست و همه مردم را شامل می‌شود. چنان‌که علامه طباطبایی می‌نویسد: «موضوع سیره عقلای همیشه از احکام کلی است که از فطرت اجتماعی عقلای سرچشمه می‌گیرد؛ به گونه‌ای که جامعه از آن احکام بی‌نیاز نیست. پس بنای عقلای حکمی محقق می‌شود که به چیز دیگری غیر از خود مستند نباشد» (طباطبایی، [بی‌تا]، ص ۲۰۵).

شهید صدر در تعریف عرف می‌نویسند: «بنا و سیره عقلای عبارت است از گرایش و میل عام عقلا از متدینین و غیر آنها، مانند داشتن روش معین و ویژه‌ای بدون اینکه شرع نقش تعیین‌کننده در پیدایش این گرایش داشته باشد، همانند اخذ به ظهور کلام در میان عقلا است» (صدر، ۱۳۵۹ هـ، ص ۱۶۸). پس به نظر می‌رسد عرف نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در تعیین قوانین و مقررات دارد و از عرف یک جامعه می‌توان به ابعاد اجتماعی و حقوقی آن پی برد. در مورد مسئله مالکیت معنوی و ارتباط آن با عرف، مکارم شیرازی آورده است: «ما معتقدیم حق طبع و تألیف و اختراع و مانند آن یک حق شرعی و قانونی است و از نظر اسلام باید به آن احترام گذاشت. دلیل ما در این قسمت این است که ما همواره موضوعات را از عرف می‌گیریم و احکام را از شرع مثلاً وقتی می‌گوییم قمار حرام است، کلمه تحریم از قرآن و احادیث اسلامی گرفته شده است. اما موضوع قمار چیست، بسته به تشخیص عرف است. در مورد مالکیت‌های فکری نیز مسئله همین‌گونه است. اسلام می‌گوید ظلم و ستم و تجاوز به حقوق دیگران حرام است. این حکم از اسلام گرفته شده است، اما موضوعش یعنی ظلم و ستم و تجاوز به حقوق موضوعی است که از عرف گرفته شده و امروز تقریباً همه عقلای دنیا این موضوع را به عنوان یک حق شناخته و سلب آن را ظلم می‌دانند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ هـ.ش، ص ۲۱۱).

امام خمینی نیز در تأیید اهمیت عرف و اینکه باید فقیه به عرف جامعه اشراف داشته باشد، می‌فرماید: «احکام شریعت و وظایف عملی که در کتاب و سنت بیان شده است، در سطح فهم‌های رایج و شناخت‌های بسیطی است که هر فردی از مردمان می‌تواند به حقیقت آنها برسد. بدین سبب بر فقیه لازم است با محاورات عرفی انس داشته باشد و مسائلی را که در میان عرف متداول است، بشناسد و از مسائل عقلی و فلسفی و مطالب بازاری اجتناب ورزد. به‌راستی خطاهایی از بزرگان می‌شناسم که به سبب دوری از فرهنگ عرف به آن دچار شده‌اند» (یزدانی، ۱۳۸۱ هـ.ش، ص ۴۰).

۳-۴. عقل و بنای عقلا

حقوق مالکیت فکری را عقلای عالم پذیرفته‌اند و بر صحت آن تأکید کرده‌اند؛ چراکه زحمت انسان‌ها نمی‌تواند بدون پاداش باشد و عقلانی نیست که دیگران از زحمت و تلاش ذهنی دیگران بهره‌وری مادی کنند. البته باید به این نکته نیز توجه داشت که بنای عقلاهم شامل مسلمانان و هم غیرمسلمانان می‌شود (مظفر، ۱۴۳۰هـ، ج ۲، ص ۱۵۳) و همگان بر این موضوع تأکید دارند و از آن حمایت می‌کنند. امروزه بیش از ۱۸۰ کشور دنیا قرارداد حمایت از مسئله مالکیت معنوی را امضا کرده‌اند و صحت آن را تأیید نموده‌اند.

۳-۵. قاعده حفظ نظام

رعایت حقوق مالکیت فکری، افزون بر حفظ نظام، از اختلال آن جلوگیری می‌کند. بر این اساس بین عقل و شرع رابطه مستقیم و ملازمه وجود دارد و هر آنچه عقل تأیید کند، شرع نیز مؤید آن است. البته باید همه عقلا آن را تأیید کنند و صحت آن موضوع محرز شده باشد. بی‌تردید شارع نمی‌تواند از حقوق انسانی که تلاش کرده است صرف نظر کند و حق را منحصر به حقوق مالی یا معنوی بداند.

۳-۶. حق سبق

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا: ای اهل ایمان، مال یکدیگر را به ناحق مخورید، مگر آنکه تجارتی باشد که از روی رضا و رغبت کرده [و سودی برید] و یکدیگر را نکشید که البته خدا به شما بسیار مهربان است» (نساء: ۴: ۲۹). بر اساس این آیه، یکی از دلایل صحت حقوق مالکیت فکری آن است که استفاده از اموال دیگران باید از روی رضایت باشد و نه از روی قهر و غلبه؛ بنابراین استفاده از تولیدات فکری دیگران در صورتی که

صاحب اثر رضایت نداشته باشد، مصداق اکل به باطل است؛ ولی اگر رضایت بین صاحب اثر و ناشر وجود داشته باشد، از مصادیق اکل مال به باطل نیست؛ چون رضای صاحب اثر وجود دارد. همچنین بر اساس روایتی که می‌گوید «هرکس پیشی بگیرد بر آنچه که کسی قبلاً به آن پیشی نگرفته است، وی به آن سزاوارتر است» (بیهقی، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۱۴۲۹). در کاری پیشی بگیرد، آن اثر شایستگی بیشتری دارد؛ از این رو کسانی که اثری را تولید می‌کنند، به آن اثر احق و سزاوارترند.

۳-۷. حق الناس

قانون‌گذار موظف است برای حقوق انسان‌ها تدبیری بیندیشد تا افراد احساس امنیت کنند. حق مؤلف، مخترع و مترجم از جمله این حقوق هستند. بنابراین «حق تألیف یکی از حقوقی است که در جوامع گذشته وجود نداشته است؛ زیرا مؤلفان در تألیفات و نوشته‌های خود منافع شخصی خود را در نظر نمی‌گرفتند و وقتی کتابی را تألیف می‌کردند، فقط منافع معنوی و فردی آن را لحاظ می‌کردند؛ اما پس از آنکه کتاب وسیله‌ای برای تجارت و معامله گردید، مؤلف این حق را پیدا کرد که از تألیف خود در مرحله اول خودش استفاده کند؛ زیرا کتابی را که تألیف کرده است، ساخته و پرداخته خود اوست و منطقی به نظر نمی‌رسد که کسی دیگر از نوشته و اثر او صاحب میلیون‌ها پول گردد؛ اما خودش در حال فقر و احتیاج به سر برد. لذا در شرایط کنونی مؤلف این حق را پیدا کرده که از منافع مادی کتاب خود نیز استفاده کند و استفاده دیگران را مشروط به موافقت خود گرداند» (مرعشی، ۱۳۷۶ ه.ش، ص ۲۳۸). ممکن است عده‌ای بگویند بر اساس «قاعده تسلیط» انسان بر مالی که خریده، تسلط دارد و این درست است؛ اما قاعده تسلیط، تسلط بر اموال خود شخص را مجاز می‌داند و نه تصرف بر منافع آن را و اگر چنین حقی را سلب کنیم، هرج و مرجی پیش می‌آید که جبران‌ناپذیر است.

۳-۸. مصالح مرسله

در تعریف مصالح مرسله گفته‌اند تشریع حکم برای حوادث واقعه و پدیده‌های نو بر مبنای رأی و مصلحت‌اندیشی در مواردی که به عنوان کلی یا جزئی نصی وارد نشده باشد (جناتی، ۱۳۷۰هـ.ش، ص ۳۱۸).

می‌توان این‌گونه ادعا کرد که در حمایت از این حقوق یک مصلحت عمومی وجود دارد که به همه جوامع انسانی برمی‌گردد و آن مصلحت ارزش‌های فکری است که در شئون گوناگون زندگی دارای اثر است (الدربینی، ۱۴۰۱هـ.ش، ص ۸۴)؛ از این رو می‌توان ادعا کرد حقوق مالکیت فکری برای رشد و توسعه علمی ضرورت دارد و بدون آن امکان توسعه و پیشرفت علم ممکن نیست.

۴. فقه امامیه

از بین فقیهان معاصر، امام خمینی باور دارد چنین حقی وجود ندارد و نمی‌توان برای مؤلف چنین حقی اثبات کرد. «پس افراد می‌توانند آن را چاپ و تقلید نمایند و کسی نمی‌تواند آنها را از این کار منع کند و نیز آنچه معروف است به "ثبت اختراع" برای مخترعش و منع دیگران از تقلید او و تکثیر نمودن آن اختراع هیچ اثر شرعی ندارد و نمی‌توان افراد را از تقلید نمودن آن اختراع و تجارت و کسب کردن با آن منع کرد و هیچ کس حق ندارد دیگری را از سلطنت در اموال خودش منع کند. و نیز "انحصاری بودن تجارت یک شیء یا اشیاء" برای مؤسسه‌ای یا تعدادی از تجاریا مانند اینها هیچ اثر شرعی ندارد و بازداشتن دیگران از تجارت و صنعت حلال و محصور دانستن در حق چند نفر جایز نمی‌باشد. و نیز قیمت‌گذاری بر اجناس و بازداشتن مالکشان از بیشتر فروختن جایز نیست؛ البته برای امام و والی مسلمین این حق است که چنانچه صلاح می‌داند، در امور مسلمین از قیمت‌گذاری بر جنس و صنعت و انحصار

تجارت یا غیر آن و هر آنچه را که برای نظم و صلاح جامعه مفید است، انجام دهد» (خمینی، ۱۴۰۸ هـ، ص ۶۲۵ - ۶۲۶). ایشان درباره مسئله حصر تجارت قائل است: «در چیزی یا چیزهایی که به مؤسسه‌ای و تجاری و مانند اینها شرعاً اثری ندارد و جلوگیری دیگری از تجارت و صنعت که حلال است و حصر آنها در اشخاص جایز نیست» (خمینی، ۱۴۰۸ هـ، ص ۵۹۶). ایشان هیچ انحصاری را در مالکیت ادبی، هنری و تجاری شرعی نمی‌دانند و معتقدند همه می‌توانند از نتایج اندیشه‌های علمی و هنری دیگران بهره ببرند. صافی گلپایگانی نیز به نوعی با امام خمینی موافق است و می‌گوید: «حق طبع، حق تألیف و حق اختراع را به مفهومی که در قوانین موضوعه جدید تعریف شده، نمی‌توان با احکام اسلامی تطبیق نمود. این موارد مانند عقود معاملات نیست تا بتوان به عموم بعض ادله مثل «وفوا بالعقود» تمسک کرد که دلیل بر امضای مشروعیت آنها می‌باشد؛ اما از آن مثل ادله لفظیه، اطلاق و عموم استفاده نمی‌شود. در زمان شارع مقدس هم تألیف و اختراع و ابتکار بوده است؛ اما برای مؤلف و مبتکر و مخترع و محقق حقی اعتبار نمی‌شده و شارع هم اعتبار نفرموده است و به عبارت دیگر «عدم اعتبار» بوده و به این معنا که چون مورد التفات و توجه نبوده است، آثار مترتب بر آن شرعیت نداشته و شارع هم با عدم تشریع این حق، روش عرف را امضا کرده است. پس مشروعیت حقوق مذکور ثابت نمی‌شود و هر چند ترتیب برخی آثاری که بر این حقوق مترتب می‌گردد، به طور شرط در ضمن عقد امکان‌پذیر است؛ اما مقاصد مهمی را که ارباب دعاوی این حقوق دارند، با شرط نمی‌توان تأمین نمود. راهی که تا حدی می‌تواند بعض اغراض صحیحی را که در اعتبار این حقوق در نظر است فراهم سازد، این است که فقیه جامع‌الشرایط بر حسب ولایت باید مصالح عامه را در نظر بگیرد، به طور موردی نسبت به هر اختراع یا طبع یا تألیف طبع یا تقلید از آن اختراع یا تألیف را تا مدت معینی محدود سازد. بدیهی است که این برنامه‌ای است که محصور در حقوق نمی‌شده، بلکه شامل مطلق مشاغل می‌گردد و کل آن در محدوده ولایت فقیه اجرا می‌شود» (صافی، ۱۳۷۴ هـ.ش، ص ۲۰۷ - ۲۰۹).

فاضل لنکرانی قائل است: «گرچه امام خمینی اعتبار شرعی این حقوق رانفی نموده‌اند، لکن به نظر می‌رسد حقوقی را که از نظر عقلا حق شناخته می‌شود و آثاری بر آن مترتب می‌کنند، تادلایل شرعی بر نفی حق بودن آنها قائم نشده، نمی‌توان آنها رانفی کرد و از ترتب آثار آنها جلوگیری نمود و ادله‌ای مانند «الناس مسلطون علی اموالهم» نمی‌تواند نافی حق بودن آنها باشد. همان‌طور که در باب ملکیت لازم نیست دلیل بر ثبوت آن قائم شود، بلکه مجرد عدم قیام دلیل بر عدم ملکیت برای ثبوت شرعی همانند عقلا کافی است» (لنکرانی، ۱۳۷۱ هـ.ش، ص ۲۰۷).

سبحانی نیز آورده است: «هر نوع عمل که در نظر عرف و عقلا منشأ حقوق باشد، رعایت آن لازم و تجاوز به آن مصداق ظلم شرعاً و حرام است» (سبحانی، ۱۳۷۱ هـ.ش، ص ۲۰۷). یکی دیگر از فقیهان معاصر باورمند است: «مالکیت حقوقی عبارت است از احاطه و سلطنت کسی بر چیزی که این قسم امری است که عقلا آن را بر حسب نیاز جامعه برای اشخاص حقیقی و حقوقی اعتبار کرده‌اند. لذا هر کس چیزی را تألیف می‌کند، چون نتیجه کار فکری اوست، مالک و صاحب آن می‌شود. البته ملکیت او مطلق نیست و دلیل بر حرمت امتناع و تصرفات معنوی وجود ندارد. آنچه جایز نیست، نسخه‌برداری و تکثیر بدون اجازه مؤلف است که در این صورت مؤلف می‌تواند مطالبه حق نماید» (روحانی، ۱۴۲۰ هـ.ش، ص ۲۲۵).

نقد و بررسی

به نظر می‌رسد میان فقیهان امامیه اختلاف نظر وجود دارد و برخی موافق و عده‌ای مخالف هستند؛ اما در بحث و بررسی اقوال، ادله موافقان پذیرفته می‌شود؛ زیرا مصلحت عمومی مسلمانان اقتضا می‌کند قبول و تأیید حقوق مالکیت آثار فکری به تقویت انگیزه اشخاص در ایجاد یا آفرینش آثار جدید تأثیرگذار است. همچنین با استناد به دلیل بنای عقلا و عرف می‌توان اظهار داشت پذیرش و قبول حقوق معنوی مورد تأیید همه است و غالب افراد از سرقت اثر علمی و هنری و صنعتی رضایت ندارند.

۵. فقه اهل سنت

۵-۱. فقه شافعی

«در قواعد زرکشی در تعریف مال آمده است: مال چیزی است که با آن انتفاع حاصل می‌شود و آن چیز یا عین است یا منافع» (الدیرینی، ۱۴۰۱هـ، ص ۲۲۰). درحقیقت مذهب شافعی مال را اعم از عین و منفعت می‌داند. امام سیوطی عنصر عرف را وسیله ارزیابی مالکیت می‌داند و می‌گوید: «در عرف اسم مال اطلاق نمی‌شود، مگر بر چیزی که دارای قیمت است و با آن معامله می‌شود و متلف ضامن است» (الدیرینی، ۱۴۰۱هـ، ص ۲۲۰).

۵-۲. فقه مالکی

شافعی در الموافقات می‌نویسد: «مال چیزی است که ملک بر آن مترتب می‌شود و مالک به آن سیطره دارد. برخی از فقیهان مالکی معتقدند چنانچه کلمه مال به صورت مطلق استعمال شود، شامل عین و عرض می‌شود و عرض را چیزی می‌دانند که عقلاً درک حسی آن وجود ندارد، مگر اینکه به منبع آن توجه شود. در این مذهب مال دارای مفهومی عرفی است و هرچیزی که دارای ارزش باشد و در آن منفعتی وجود داشته باشد، مال محسوب می‌شود» (الدیرینی، ۱۴۰۱هـ، ص ۳۵-۳۸؛ ایروانی، ۱۳۷۴هـ.ش، ص ۲۲).

۵-۳. فقه حنبلی

فقیهان حنبلی قائل‌اند: «مال چیزی است که در شرایط عادی دارای منفعت حلال باشد؛ زیرا در وقت اضطرار هر چیزی حلال می‌شود و چیزهایی که نفعی ندارد، مثل حشرات یا نفع حرام دارد مثل خمر یا هنگام اضطرار مباح می‌شود مانند میت، مال نیست» (الدیرینی، ۱۴۰۱هـ، ص ۲۸-۲۶). متأخران ایشان عنصر عینیت را از مقومات مفهوم مال نمی‌دانند. برخی قائل‌اند «مال بر قیمت اطلاق می‌شود. بنابراین، مناط مال بودن، قیمت است که با درهم و دینار ارزیابی شود و هرچیزی که بین مردم قیمت داشته باشد، شرعاً مال به حساب می‌آید. مردم نیز قیمت را

بر اساس منافع ارزیابی می‌کنند. به این ترتیب عرف حرف اول را در مالیت امور می‌زند، در صورتی که انتفاع مباح شرعی باشد و با این وجه حنفی‌ها با شافعی‌ها و مالکی‌ها و حنبلی‌ها هماهنگ شده‌اند» (الدربینی، ۱۴۰۱ هـ، ص ۲۶-۲۸).

بنابراین در فقه حنبلی مالیت به نفع است و نه عین و قیمت هر شیء به منفعت است؛ بنابراین، هر چیزی که منفعت داشته باشد، دارای ارزش است و می‌توان آن را خرید و فروش کرد. همچنین باید بیان داشت علم و تولیدات علمی از دیدگاه دین مورد تأیید است؛ بنابراین دین با رعایت مصلحت، حقوق مبدع و مبتکر را در نظر می‌گیرد و رعایت نکردن حقوق مؤلف و مبتکر خلاف شرع و انسانیت است.

۴-۵. فقه حنفی

حنفی‌ها در مال دو عنصر "امکان حیازت و احراز" و "امکان انتفاع در شرایط عادی" را شرط می‌دانند؛ به همین دلیل اموری مثل علم و شرف، مال نیست؛ چون امکان حیازت در آنها نیست. همچنین هوا و حرارت خورشید و نور ماه به این دلیل که امکان سیطره در آن وجود ندارد، مال نیست. همین‌طور گوشت میته و غذای مسموم مال نیستند؛ چون در شرایط عادی امکان انتفاع از آنها وجود ندارد. متقدمان فقیهان حنفی منافع را در صورتی که عقد معامله در آن جاری شود، از اموال متقوم اموالی که انتفاع از آن حاصل شود، شرعاً مباح دانسته‌اند؛ زیرا مصلحت و مورد نیاز مردم بودن در آن جاری است و منع مردم از آنچه در عرف آنها معمول شده، به معنای انداختن آنان در حرج است که از ناحیه شرع منع شده است. کلام متقدمان یک استثنا (استحسان) از قیاس عامی است که در مورد مال دارند و مستند استحسان آنها مصلحت جامعه و حاجت جاری عرف است. فتحی‌الدربینی پس از تحقیق و بررسی به این نتیجه می‌رسد: «حقوق مؤلف در حقیقت نوعی از حقوق مالکیت است و در مقابل این ایراد که چنین مالکیتی دارای تمام حقوق متصور برای مالک (حق استعمار، حق استثمار و حق اخراج از ملک) نیست، چنین می‌گوید مالکیت فی نفسه علاقه اختصاصی یا حکم شرعی

است که در مورد عین یا منفعت مقرر شده است. حقوق مالک جزء آثار مالکیت است، نه خود آن. اقتضای مالکیت وجود این حقوق است؛ ولی خود مالکیت به محض تحقق شرایط لازم به وجود می‌آید. مالک حق ارتفاق نیز حق اخراج این حق را ندارد؛ ولی چنین خصیصه‌ای موجب خروج این حق از مالکیت وی نمی‌شود. پس مؤلف نیز مالک حقوق خود است» (الدربینی، ۱۴۰۱هـ، ص ۴۸ - ۴۹).

بیشتر فقیهان اهل سنت بر این باورند که منافع، مال به حساب می‌آید و مسئله مالکیت معنوی باید از بُعد مال بررسی شود تا ابعاد و زوایای آن روشن گردد. هر کدام از مذاهب اهل سنت مال را به گونه‌ای توصیف کرده‌اند و برای مال بودن ویژگی‌هایی را بر شمرده‌اند.

۶. دیدگاه فقیهان اهل سنت در مورد مالکیت معنوی

رأی راجح فقیهان اهل سنت، جواز اخذ عوض از سوی مؤلف در برابر فراورده‌های فکر اوست؛ زیرا پیامبر (ص) اخذ اجرت بر یادگیری قرآن را جایز دانسته است و اگر اخذ اجرت جایز باشد، اخذ عوض در مسائل دیگر مانند تألیف به طریق اولی جایز است و دلیل آن کلام پیامبر است: «أَحَقُّ مَا أَخَذْتُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا كِتَابُ اللَّهِ» (بخاری، ۱۴۱۰هـ، ج ۴، ص ۱۱۸)؛ «یعنی هرگاه در قرآن، گرفتن پاداش جایز باشد، اخذ عوض در تألیف به طریق اولی جایز است و ثانیاً حق مؤلف از حقوق اولیه است و در این حقوق مبادله جایز است» (ایروانی، ۱۳۷۴هـ.ش، ص ۲۲۴). بر این اساس، تألیف نوعی تعلیم است و بلکه ثابت و اثر جاویدانی است که پس از مرگ مؤلف پایدار است. بنابراین «هرگاه نویسنده کتابی نوشت و آن را چاپ کرد و برای فروش عرضه کرد و بر روی جلد آن یا در جای دیگری نوشت که حق چاپ برای مؤلف یا ناشر محفوظ است، هیچ‌کس جز او حق چاپ آن را بدون اجازه قبلی و جلب رضایت و موافقت وی ندارد، این حق اوست؛ چراکه کار مباحی است و آنچه را ساخته و پرداخته نیز مباح است و این تولید مال اوست و حق خاص او می‌گردد. هرگاه نویسنده یا ناشر چنان جمله‌ای را نوشتند، دیگران نمی‌توانند آن را چاپ و بهره‌برداری کنند؛ زیرا چنین کاری مباح بوده و به معنای این

است که فردی قبلاً از آن بهره برده و سپس آن را رها کرده است. عرف نیز نمی‌تواند جای جمله «حق چاپ محفوظ است» را بگیرد. به گونه‌ای که هرکس این جمله را بر روی کتاب ننوشت، گویی آن را نوشته و چاپ برای دیگران ممنوع باشد. درباره حق ترجمه هرگاه بر روی کتاب نوشته شده بود «حق ترجمه محفوظ یا ترجمه کتاب ممنوع است»، بدون کسب اجازه قبلی از نویسنده یا ناشر، ترجمه آن کتاب یا فصل‌هایی از آن کتاب جایز نیست؛ اما هرگاه این جمله نوشته نشده بود، مانعی در ترجمه کتاب یا بخش‌هایی از آن نمی‌بینیم» (وهبی سلیمان غاوجی، ۱۳۷۶ ه.ش، ص ۱۶۹).

طهماز درباره حق مؤلف معتقد است: «هیچ کس نمی‌تواند منکر حق مؤلف در کتابی شود که آن را تألیف کرده است؛ چراکه در نوشتن آن کتاب تلاش فکری و علمی کرده و زحمت کشیده است و مسئولیت دنیوی و اخروی محتوای کتابش را بر عهده دارد. وی با نقل دو قاعده «الخراج بالضمنان» و «الغرم بالغنم» بر اثبات حق مؤلف تأکید می‌کند». ایشان با طرح این پرسش که آیا مؤلف حق فروش را دارد، در پاسخ می‌گوید آرای فقیهان در مورد حق فروش متعدد است. دلیل آن ناشی از اختلاف فقیهان در مقدار مالیت حقوق است که آیا حقوق از اموال است یا خیر؟ فقیهان متقدم حنفی حقوق مجرد را از اموال نمی‌دانستند؛ ولی فقیهان متأخر دو نوع حقوق قائل‌اند: ۱. حقوقی که شرع آنها را برای صاحبان حقوق ثابت کرده تا از آنان رفع ضرر کرده باشد، مثل حق شفعه و حق زوجه و حق خیار؛ ۲. حقوقی که برای صاحبان آن اصالتاً وضع شده و برای ضرر از آنان جعل نشده است، مانند حق قصاص قاتل برای ولی مقتول و حق شوهر در ابقای حق نکاح. در چنین حقوقی، گرفتن بدل و عوض مالی جایز است. در این بحث، حق مؤلف از نوع دوم است؛ زیرا حق برای رفع ضرر از مؤلف جعل نشده است، بلکه حق ابتدایی اوست؛ چراکه اگر تلاش علمی او نبود، کتابی وجود نداشت. پس حق وی در کتاب اصیل و ثابتی است که عوض مالی آن جایز است؛ به‌ویژه پس از اینکه عوض مالی حق مؤلف در تمام جوامع بشری شایع و رایج و عرفی باشد (طهماز، ۱۳۷۶ ه.ش، ص ۱۷۶).

ابوالحسن الندوی قائل است: «مؤلف پس از زحمت‌های بسیار و صرف زمانی و مالی توانسته کتابی ارزشمند تألیف کند؛ بنابراین حق دارد بهای زحمتش را دریافت کند یا در برابر بهره دیگران را از آن کتاب عوض بگیرد و مالک قیمت یا عوض آن باشد. پس با توجه به اصول و شریعت اسلام و سیره و سنت برخی از علمای سلف، به طور مشروط صلاحیت دارد که یک سازنده یا پدیدآورنده تلقی شود و تألیف او به منزله پدیده ساخته یا مصنوع به حساب آید و آن گونه که در شریعت هر سازنده‌ای مالک مصنوع خود است، مؤلف نیز می‌تواند مالک حق ملکیت تألیفش باشد. بر این اساس آن گونه که سازنده آزاد است که اجازه بهره‌برداری و کاربرد ساخته‌اش را به دیگران بدهد یا ندهد و در مقابل عوض بگیرد یا نه، مؤلف نیز چنین آزادی و اختیاری را دارد. نظر ما در این موضوع همان سیره و سنت محدثان و عالمان پیشین است که آنان در نقل احادیث و مکتوب چگونه عمل می‌کرده‌اند. برخی از محدثان اجازه نقل احادیث را می‌دادند و در برابر آن عوض می‌گرفتند. اجازه چاپ خود نوعی وکالت است؛ یعنی ناشر وکیل میان مؤلف و خریداران کتاب است. بنابراین مؤلف حق دارد عوض بهره‌برداری را از ناشر بگیرد و تیراژ نسخه‌های چاپی کتاب را خود معین کند. بنابراین اگر میان مؤلف و ناشر توافق شد و کمیت عوض یا حق تألیف و زمان پرداخت آن در ضمن قید شد، از آنجاکه چنین قیود و شروطی مغایر قواعد عقود اسلامی نیست، می‌توان گفت که چنین بیعی جایز است. بدیهی است که تألیف نباید از اموری باشد که شرع بیان آن را بر مؤلف واجب کرده است؛ یعنی واجبات دینی نباشد» (الندوی، ۱۳۷۶ ه. ش، ص ۱۶۱).

۶-۱. نقد و بررسی اقوال اهل سنت

درباره حقوق مالکیت فکری، میان اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقیهان با این مسئله مخالفت کرده‌اند و قائل‌اند حقوق مالکیت فکری با قداست علم ناسازگار است؛ زیرا اسلام به علم و دانش بسیار توصیه کرده است، اما مشروعیت مالکیت معنوی سبب حصر،

انسداد و کتمان علم خواهد شد و این کتمان با قرآن کریم (بقره ۲: ۱۵۹) مخالف است. اما این قول پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا نتیجه اصلی مشروعیت معنوی و حقوق مالکیت فکری، قداست علم است. همچنین کتمان علم با کسب درآمد از طریق کارهای علمی متفاوت است (ر.ک به: غریبی و همکاران، ۱۴۰۰ ه.ش، ص ۵۲۹ - ۵۳۰). بر این اساس بیشتر فقیهان اهل سنت نیز موافق مالکیت معنوی و حقوق مالکیت فکری هستند.

۶-۲. وجوه افتراق و اشتراک

میان فقه‌های امامیه اختلاف نظر و دیدگاه وجود دارد.

الف) وجوه افتراق در فقه امامیه

در فقه امامیه برخی همچون امام خمینی مخالف مالکیت فکری هستند. ایشان با استدلال به «قاعده تسلیط» قائل است حق مؤلف، حق مخترع و حق انحصار تجاری یک کالا هستند شرعی ندارد و به صرف درج عبارت «حق چاپ محفوظ»، مالکیت یا سلطه‌ای به سود مؤلف و تکلیفی بر عهده دیگران پدید نمی‌آید. بر این اساس، افراد می‌توانند هر کتابی را پس از تملک، چاپ و تکثیر کنند و کسی حق ممانعت آنها را از این کار ندارد. اما برخی دیگر از فقیهان شیعه قائل به مشروعیت حق مؤلف هستند و به قواعدی همچون «ضرورت حفظ نظام» و «قاعده لا ضرر» تمسک بسته‌اند تا جامعه اسلامی حفظ شود و نیازهای مسلمانان رفع گردد؛ زیرا حذف یا مشکل داشتن نظام حقوقی، موجب ایجاد اختلال در زندگی و ایجاد هرج و مرج می‌شود که نتیجه آن عسر و حرج و در معرض خطر قرار گرفتن اموال انسان‌ها می‌گردد.

ب) امامیه و اهل سنت

میان فقیهان اهل سنت نیز اختلاف وجود دارد و برخی مخالف هستند؛ اما بیشتر فقیهان اهل سنت همچون فقه‌های امامیه قائل به حقوق مالکیت فکری و معنوی هستند و بر این

باورند که منافع، مال به حساب می‌آید و مسئله مالکیت معنوی باید از بُعد مال بررسی شود تا ابعاد و زوایای آن روشن گردد. هر کدام از مذاهب اهل سنت، مال را به گونه‌ای توصیف نموده‌اند و برای مال بودن ویژگی‌هایی را برشمرده‌اند.

نتیجه

۱. از آرای فقیهان امامیه و اهل سنت چنین برمی‌آید که ذهن و اندیشه انسان دارای ارزش زیادی است و مانند کالا دارای ارزش مالی است و نمی‌توان به راحتی و بی‌آنکه صاحب اثر رضایت داشته باشد، از آن استفاده کرد.
۲. یک اثر هنری یا ادبی مانند یک ملک طلق، حق انحصاری صاحب آن است.
۳. فرهنگ اسلامی به گسترش علم توجه بسیار کرده است و به نشر دانش توصیه می‌کند؛ با وجود این، کسی حق تحریف یا تغییر اثری بدون اجازه صاحب اثر را ندارد.
۴. به نظر می‌رسد حقوق اسلام برای مالکیت فکری با توجه به مسائل زمان و مکان حجیت قائل شده است و می‌توان اسلام را از مکاتبی دانست که حقوق مالکیت فکری را می‌پذیرد و برای آن قانون‌گذاری می‌کند.
۵. قواعد فقهی و حقوقی نیز ضامن حقوق انسان‌هاست و در هیچ مکتبی تا این حد انسان و نیازهای او مورد بررسی و تبیین قرار نگرفته است؛ از این رو قواعد فقهی در این باره بسیار راهگشاست و قانون‌گذاری مالکیت معنوی را تسهیل می‌کند.

کتاب‌نامه

۱. افتخارزاده، محمود. (۱۳۷۶ ه.ش). حقوق مولفان، مترجمان در فقه معاصر اسلامی. تهران: نشر هزاران.
۲. امانی، نقی. (۱۳۸۳ ه.ش). قوانین و مقررات حقوق مالکیت فکری. تهران: بهنامی.
۳. انتظاری، علیرضا. (۱۳۸۱ ه.ش). «مالکیت معنوی». مجله بصیرت. س ۱۰. ش ۳۰ - ۳۱.
۴. ایروانی، محمدرضا. (۱۳۷۴ ه.ش). «حق ابتکار در فقه اسلامی مقارن». نامه مفید. ش ۴.

۵. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۱۰ هـ). صحیح البخاری. ۱۱ ج. ۲. قاهره: وزارة الاوقاف، المجلس الاعلى للشئون الاسلامیة، لجنة إحياء كتب السنة.
۶. بیهقی، احمد بن حسین. [بی تا]. السنن الکبری، بیروت: دار الفکر.
۷. جناتی، محمد ابراهیم. (۱۳۷۰ هـ.ش). منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی. تهران: مؤسسه کیهان.
۸. حاجی ده‌آبادی، محمد علی؛ و محمد مهدی عالمی طامه. (۱۳۸۸ هـ.ش). «جرائم علیه مالکیت فکری در قوانین کیفری ایران و مقررات بین‌المللی». حقوق اسلامی (فقه و حقوق). س ۵. ش ۲۰.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۸ هـ). وسائل الشیعه. بیروت: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
۱۰. حسینی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ هـ). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار مکتبه الحیاء.
۱۱. خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۰۸ هـ). تحریر الوسیله. قم: دار الحکمیة العلمیة.
۱۲. الدربینی، فتحی. (۱۴۰۱ هـ). حق الابتکار فی الفقه الاسلامی المقارن. بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۳. روحانی، محمد صادق. (۱۴۲۰ هـ). استفتائات قضاییه و مؤسسه حقوقی وکلای بین‌المللی. قم: مؤسسه دارالکتب.
۱۴. سبحانی، جعفر. (۱۳۷۱ هـ.ش). «بررسی حقوق مالکیت فکری در فقه شیعه و حقوق موضوعه». فصلنامه رهنمون. مدرسه عالی شهید مطهری. ش ۲.
۱۵. صادقی، محسن. (۱۳۸۶ هـ.ش). «بررسی نام‌های دامن‌ه از منظر حقوق مالکیت فکری با نگاهی به حقوق ایران». حقوق اسلامی. س ۴.
۱۶. صادقی مقدم، هوشنگ. (۱۳۶۷ هـ.ش). «حقوق مؤلف در ایران و کنوانسیون‌های بین‌المللی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه مدرس.
۱۷. صافی، لطف‌الله. (۱۳۷۴ هـ.ش). «استفتائات و نظریات». فصلنامه رهنمون. ش ۲ - ۳.
۱۸. صدر، سید محمد باقر. (۱۳۹۵ هـ). العالم الجدیدة. نجف: انتشارات نعمان.
۱۹. صفایی، سید حسین. (۱۳۸۴ هـ.ش). دوره مقدماتی حقوق مدنی (اموال و اشخاص). تهران: مؤسسه عالی حسابداری.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴ هـ.ش). المیزان فی تفسیر القرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۲۱. _____. [بی تا]. حاشیه الکفایه. قم: [بی تا].
۲۲. طهماز، ع. (۱۳۷۶ هـ.ش). حق تألیف و توزیع و نشر و ترجمه (مجموعه مقالات). مترجم: محمود رضا افتخارزاده. ج ۱. تهران: هزاران.
۲۳. غاوجی، وهبی سلیمان. (۱۳۷۶ هـ.ش). حق تألیف. ج ۱. تهران: نشر هزاران.
۲۴. غریبی، رحمان؛ و همکاران. (۱۴۰۰ هـ.ش). «بررسی حقوق مالکیت فکری از دیدگاه فقه امامیه و مذاهب چهارگانه». نشریه مطالعات فقه اقتصادی. دوره ۳. ش ۵.

۲۵. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۷۱ ه.ش). «بررسی حقوق مالکیت فکری در فقه شیعه و حقوق موضوعه». فصلنامه رهنمون. ش ۲-۳.
۲۶. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۳۷۱ ه.ش). آیین‌های ضمیمه بقا و زوال دولت. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی (ره).
۲۷. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۶ ه.ش). اموال و مالکیت. ج ۱۶. تهران: میزان.
۲۸. _____. (۱۳۷۸ ه.ش). اموال و مالکیت. ج ۲۶. تهران: میزان.
۲۹. لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۸ ه.ش). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
۳۰. محمودی، اصغر. (۱۳۹۱ ه.ش). «ماهیت حقوق مالکیت فکری و جایگاه آنها در حقوق اموال». دوفصلنامه علمی دانش حقوق مدنی. دوره ۱. ش ۲. ص ۱-۱۳۶.
۳۱. مرعشی، سیدحسن. (۱۳۷۶ ه.ش). دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام. تهران: میزان.
۳۲. مسعودی، علی بن الحسین. (۱۳۸۵ ه.ش). مروج الذهب و معادن الجواهر. بیروت: دارالاندلس.
۳۳. مشیریان، محمد. (۱۳۳۹ ه.ش). حق مؤلف و حقوق تطبیقی. تهران: دانشگاه تهران.
۳۴. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۰ ه.ش). نظری به نظام اقتصادی اسلام. قم: صدرا.
۳۵. مظفر، محمدرضا. (۱۴۰۳ ه.ش). المنطق. قم: اسماعیلیان.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ ه.ش). «بررسی حقوق مالکیت فکری در فقه شیعه و حقوق موضوعه». فصلنامه رهنمون. ش ۲-۳.
۳۷. موسوی بجنوردی، سیدمحمد. (۱۳۷۱ ه.ش). «بررسی حقوق مالکیت فکری در فقه شیعه و حقوق موضوعه». فصلنامه رهنمون. ش ۲-۳.
۳۸. ندوی، بوالحسن. (۱۳۷۶ ه.ش). بررسی فقهی حق تألیف و حق چاپ کتاب. ترجمه افتخارزاده. تهران: نشر هزاران.
۳۹. یزدانی، عباس. (۱۳۸۱ ه.ش). «حق مؤلف در اندیشه‌های فقه‌های معاصر امامیه». فصلنامه کتاب‌های اسلامی. ش ۹.
۴۰. یزدی، سیدمحمدکاظم. [بی تا]. حاشیه بر مکاسب. [بی جا]: [بی تا].